

# استراتژی و تاکتیک انقلابی

بخش دوم مقاله : جنبش کارگری، مسایل و وظائف آن

## ۱- طرح مساله

حاضر را می‌توانستیم به همین عبارات خلاصه کنیم. امروزه در میان سنتریست‌های ایرانی، کسانی که حتی پس از تجربه «قیام بهمن ماه و پس از تجربه» استقرار رژیم ضدانقلابی به دموکراتیک بودن انقلاب ایران پای بندند، این بحث به مساله «چگونگی جلب توده های عظیم غیر پرولتری کاهش یافته است. و این جمع بندی مختصر، و در ضمن بسیار دقیق لنین، ماهیت واقعی تمام مطالبی را که سنتریزم در باره» این مسائل گفته و نوشته است، برملا می‌سازد. و این ها عباراتی نیستند که از یک نوشته فرعی و یا یک سخنرانی غیررسمی لنین نقل شده باشند. این نکات در سال ۱۹۲۰، یعنی پس از درک مبسوط تجربه «غنی اولین انقلاب پیروز پرولتری نوشته شده اند و در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به تصویب رسیده اند. قرار شد که به دنبال تقاضای حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان برای پیوستن به بین الملل سوم، براساس این تزه های لنین پاسخی نوشته شود. در ضمن، چنین مفهومی از دیکتاتوری پرولتاریا بارها و بارها توسط لنین در این دوران بیان شده است. مثلا:

برای جلب اکثریت جمعیت به جانب خود، پرولتاریا باید، اولاً، بورژوازی را سرنگون سازد و قدرت دولتی را تصاحب کند، ثانیاً، قدرت شورایی را مستقر سازد و دستگاه دولتی کهن را درهم بشکند، تا بدین وسیله، حاکمیت، اعتبار و نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده بورژوا را در میان مردم کارگر غیر پرولتری از میان ببرد، ثالثاً، به واسطه ارضای خواست های اقتصادی اکثریت توده های غیرپرولتری از طریق انقلابی و به قیمت منافع استثمارگران، نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده بورژوارا کاملاً منهدم سازد. ( ۲ )

تمام تجربه انقلاب اکتبر را در واقع می‌توان در همین عبارات خلاصه کرد. صحت همه نکات آن به واسطه تجربه تمام انقلابات دوران معاصر ثابت شده است. و هر بار که پیشگام انقلابی آنها را به فراموشی سپرد، تنها میانجی گر شکست شد. یکی از عمده ترین مسائل مورد مشاجره در جنبش کارگری در آن دوران ( اختلافات میان بلشویزم و سنتریزم ) دقیقاً همین نکات بود. امروزه در ایران نیز چنین است.

تجربه انقلاب روسیه نشان داد که تنها راه جلب اکثریت توده های زحمتکش غیر پرولتری شهر و روستا به دیکتاتوری - پرولتاریا همانا استقرار این دیکتاتوری است. در جوامع سرمایه داری، بدون مبارزه سرخستانه علیه بورژوازی، بدون سرنگونی کامل بورژوازی، و بدون اعمال دیکتاتوری پرولتاریا، امکان جلب اکثریت متحدین پرولتاریا وجود ندارد. سنتریزم تا می‌خواهد و می‌تواند از این یا آن نوشته لنین قبل از انقلاب اکتبر برای رد این نظر نقل قول کند. واقعیت این است که قبل از انقلاب اکتبر در مورد مساله اتحاد پرولتاریا با توده های زحمتکش بسیار گفته شد. اما، تجربه انقلاب ثابت کرد که اتحاد واقعی دهقانان و پرولتاریا تنها تحت شرایط

دیکتاتوری پرولتاریا یعنی توانائی، مادگی و سرسختی در جلب تمام توده مردم زحمتکش و استثمار شده به جانب ما ( به جانب پیشگام انقلابی پرولتاریا ) به واسطه اقدامات انقلابی، به واسطه خلع ید از استثمارگران. هیچ چیزی از این مطلب در آژیتاسیون روزمره مستقل های آلمانی دیده نمی‌شود....

این نحوه از آژیتاسیون بویژه برای پرولترها و نیمه - پرولترهای روستا و همچنین برای دهقانان کوچک ضرورت دارد.... برای این بخش های جمعیت باید، هر روز، به طرز بسیار ساده، ملموس و توده فهم، توضیح داده شود که پرولتاریا، هنگامی که قدرت دولتی را تسخیر کند، از طریق خلع ید از زمینداران، بهبودی فوری در موقعیت آنان ایجاد خواهد کرد. آنان را از یوغ زمینداران بزرگ رها خواهد ساخت، املاک بزرگ را بطور کامل به آنان واگذار خواهد کرد، آنان را از زیر بار قرض نجات خواهد داد، و غیره و غیره. همین مطلب در مورد تمام توده مردم زحمتکش غیر پرولتری و پاننه کاملاً پرولتری شهری صدق می‌کند...

دیکتاتوری پرولتاریا یعنی درک روشن از این حقیقت که پرولتاریا، به دلیل موقعیت عینی اقتصادی اش در هر جامعه سرمایه داری، منافع تمام توده مردم زحمتکش و استثمار شده، تمام نیمه پرولترها، تمام دهقانان کوچک و لایه های مشابه را به درستی بیان می‌کند.

این بخش ها ( برخلاف آنچه دموکرات های خرده بورژوا فرض می‌کنند )، به دلیل بیان آزادانه راده خویش بدنبال احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی ( منجمله احزاب "سوسیالیست" بین الملل دوم ) نمی‌روند، بلکه برای این که مستقیماً توسط بورژوازی فریب می‌خورند، به دلیل فشار سرمایه، و به دلیل خودفریبی رهبران خرده بورژوا.

پرولتاریا فقط پس از کسب پیروزی، فقط پس از تسخیر قدرت دولتی، یعنی پس از سرنگون کردن بورژوازی و رها ساختن تمام مردم زحمتکش از یوغ سرمایه، و پس از آن که در عمل فواید ناشی از قدرت دولتی پرولتری را نشان داد، این بخش های جمعیت (نیمه پرولترها و دهقانان کوچک) را به خود جلب خواهد کرد، و می‌تواند جلب کند.

این است اساس و جوهر مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا... لنین (۱)

چنانچه اغتشاش فکری ناشی از وجود دموکرات های خرده - بورژوا را نداشتیم ( که این هم فقط پس از پیروزی پرولتاریا ممکن خواهد شد )، بحث استراتژی و تاکتیک انقلابی در دوران -

دیکتا توری پرولتاریا ، یعنی پس از انقلاب سوسیالیستی تحقق می یابد . و این تصادفی نیست . دردوران ما ، دردوران انحطاط سرمایه داری ، حل تکالیف دموکراتیک به عهده انقلاب - سوسیالیستی است .

اهمیت این درس انقلاب روسیه تا به آن اندازه بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی توصیه کرد که تقاضای پیوستن حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان به کمینترن ، به دلیل نپذیرفتن آنها ، رد شود . سوسیالیستهای انقلابی ایران نیز معتقدند سنتریزم ایرانی به واسطه عدم درک این دروس مشخص می شود . می گویند و می نویسند که جامعه ایران عقب مانده است و علیرغم رشد قابل ملاحظه سرمایه داری تکالیف دموکراتیک لاینحل باقی مانده اند . پس باید پرولتاریا با توده های وسیع زحمتکش متحد شود و نخست انقلاب دموکراتیک را به نتیجه برساند . اما ، واقعیت این است که دولت موجود بورژوازی است و متکی بر طبقات و لایه های اجتماعی مدافع مالکیت خصوصی ، بدون سرنگونی این دولت و بدون استقرار دولت کارگری چگونه می توان نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی بازشکار رادر میان این متحدین پرولتاریا از بین برد ؟ اگر پرولتاریا در عمل نشان ندهد که قادر به سرنگونی بورژوازی است ، چگونه می تواند اکثریت توده های زحمتکش غیرپرولتری را به خود جلب کند ؟ راه حل کامل تکالیف به تعویق افتاده انقلاب دموکراتیک و راه جلب حمایت توده های غیرپرولتری عاقبت همانا آغاز انقلاب - سوسیالیستی است . مبارزه برای جلب متحدین پرولتاریا مبارزه برای جلب آنان به ضرورت تاریخی استقرار دیکتاتور پرولتاریا است .

این اساس و جوهر مفهوم استراتژی و تاکتیک انقلابی در ایران . درس های انقلاب ایران نیز همین هاست و بس . مابقی خودفریبی دموکرات های خرده بورژواست . و به رغم های هوسوی سنتریست ها ، پیشگام پرولتری هم اکنون این درس های اساسی را استخراج کرده و مبارزه در راه ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر را برمبنای آن آغاز کرده است .

اما ، هنوز رهبر سنتریست های "اقلیت" می نویسد :

هنگامی که در نخستین کنگره سازمان بحث پیرامون مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک در گرفت ، رفیق الف . ر . ، نویسنده مقاله ترازنامه و چشمانداز ، در برابر این فرمول بندی اکثریت ((یعنی بلوک غیراصولی سنتریست های راست و چپ)) که پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک توده ای باید دهقانان و خرده بورژوازی شهری را به خود ملحق کند ، بورژوازی وابسته را سرنگون سازد ، دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهروروستا را مستقر سازد ، به مخالفت برخاست و در عوض مطرح کرد ، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را قبضه کند ، دیکتاتور پرولتاریا را مستقر سازد و اگر نتوانست توده های زحمتکش را پیش از انقلاب به خود ملحق کند ، پس از انقلاب چنین خواهد کرد . و این مبنای اختلاف میان دو خط مشی در انقلاب دموکراتیک گردید . یک خط مشی که همان قطعنامه مصوبه کنگره است ، انقلاب ایران را یک انقلاب دموکراتیک توده ای می شناسد ، آن را یک مرحله گذار به سوسیالیزم می داند و دیکتاتور طبقاتی را که می باید در وهله نخست مستقر گردد ، دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهروروستا می داند ، که در مرحله معینی از تکامل انقلاب به دیکتاتور پرولتاریا یعنی دیکتاتور پرولتاریا یک طبقه منجر خواهد شد . خط مشی دیگر علیرغم این که

گاه وبیگاه از انقلاب دموکراتیک صحبت می کرد ، اما بس که متحدین پرولتاریا در مرحله کنونی انقلاب بها نمی داد ، و از دیکتاتور پرولتاریا یعنی دیکتاتور یک طبقه دفاع می کرد ، و این چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نیست . (۳)

می توان دید که "خط مشی دیگر" در حقیقت همان بلشویزم است ( هر چند که بزبان تحریف بیان شود ) . اما ، این مبلغ سنتریزم که این چنین به آشکار علیه لنین و واقعیات مسلم انقلاب اکتبر قلم می زند ، مدعی است که اعتقاد به این "خط مشی دیگر" در انقلاب ایران فقط ناشی از "یک آشفته فکری" است که "مدتها تروتسکی از آن دفاع می کرد و لنین و کمینترن با آن مبارزه می کردند" (۴) و می توان دید که بسیار هم "مبتکر" است و نام مقاله خود را لنینیزم یا تروتسکیزم نهاده است . در ضمن ، خود را تنها مدافع راستین سنن پویان ها نیز قلمداد می کند . آنچه در سر دارد مشکل بتوان گرفت ، اما ، در عمل به دیدگاه دموکراسی خرده - بورژوازی پیوسته است . او به پرولتاریا توصیه می کند که برای جلب متحدینش باید از موضع دیکتاتور پرولتاریا عقب نشینی کند و در میان سازشکاران خرده بورژوا متحدین "وهله نخست" را بیابد .

و از این قبیل "روشنفکران" که به خاطر دلسوزی به حال پرولتاریا و جلب ( و در واقع تحمیق ) متحدینش حاضرند از مرزهای طبقاتی عبور کنند ، کم نداریم . و نام این را می گذارند "تاکتیک" مثلا ، ببینیم تاکتیسین های "راه کارگر" مبحث "مرحله انقلاب" را چگونه جمع بندی می کنند :

پرولتاریای ایران ، برای دستیابی به قدرت سیاسی ، نمی تواند از لایه های وسیع خرده بورژوازی فاصله بگیرد و تنها در اتحاد با نیمه پرولتاریا به قدرت برسد . پرولتاریای ایران در یک مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیزم درگیر خواهد شد . این مبارزه اگرچه در وجه داخلی و خارجی آن اساسا یک مبارزه ضد سرمایه داری است ، اما ، نمی تواند بی توجه به بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت کشور پیش برود . بنابراین ( ) انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک است ، نه یک انقلاب سوسیالیستی . یعنی ، انقلاب ایران تنها به وسیله پرولتاریا و نیمه پرولتاریا نمی تواند پیش برود . بنابراین ما باید تا می توانیم خرده بورژوازی را بطرف خود بکشانیم و اگر در تلاش خود ناموفق شویم ، دشمنان ما ( سرمایه داری داخلی و خارجی و همچنین ارتجاع تاریک قرون وسطایی ) خرده بورژوازی را به حال خود رها نخواهد کرد ، بلکه به طرف خودشان خواهند کشید . (۵)

و برآستی که ما چقدر زیرکیم ! پرولتاریای ایران برای تصرف قدرت سیاسی ( که فقط می تواند به معنای استقرار دولت کارگری یعنی آغاز انقلاب سوسیالیستی باشد ) باید انقلاب دموکراتیک را استراتژی خود قرار دهد ، یعنی از تصرف قدرت صرف نظر کند ! تاکتیک "راه کارگر" برای جلب حمایت بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت کشور " این است که پرولتاریا "تسا می تواند" خود را بطرف خرده بورژوازی بکشاند . و این البته فقط راهی است برای تضمین بقای نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده بورژوا بر توده های زحمتکش . یعنی ، راه سقوط در شرایطی که در انتهای آن "ارتجاع تاریک" همرا جلب خواهد کرد . همانطور که کرد .

"راه فدایی" ، اما ، ابتکارات دیگری را پیشنهاد می کند : مبارزه ضد سرمایه داری ، بدون الغاء مالکیت خصوصی !

یک انقلاب بورژوا دموکراتیک ، بدون اقدامات بنیادین

اجتماعی در جهت تغییر مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر فرم‌های سرمایه‌داری وابسته، سترون باقی می‌ماند. لکن، امحای سلطه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور، بلافاصله برقراری سوسیالیسم را نیز در دستور کار قرار نمی‌دهد. زیرا، امحای سلطه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور، ضرورت اتحاد کارگران بادهقانان (نه صرفاً دهقانان فقیر) و خرده‌بورژوازی شهری را مسجل می‌سازد و از لحاظ اقتصادی این انقلاب در وهله اول الفحای مالکیت خصوصی برابر تولید را در بر نمی‌گیرد، بلکه بازاری اقتصادی ملی را هدف خویش قرار می‌دهد. از اینرو پیروزی انقلاب دموکراتیک توده‌ای منوط به رهبری پرولتاریا و اتحاد وی بادهقانان و خرده‌بورژوازی شهری می‌باشد. (۶)

برای جلب متحدین "مسجل" پرولتاریا، در کمتر از سه جمله، "اقدامات بنیادین اجتماعی" به "بازسازی اقتصادی ملی" بدل می‌شود! بهزاد نبوی نیز، البته، به این گونه اقدامات "بنیادین" جلب خواهد شد. چرا که این‌ها تنها اتحاد پرولتاریا و دهقانان را تضمین نمی‌کند، بلکه پرولتاریا را نیز به کشتارگاه "سرمایه‌داری دولتی" هدایت خواهد کرد. ولی "راه‌فدایی" نام آن را "راه‌شد غیر سرمایه‌داری به رهبری پرولتاریا" می‌نهد. (۷). آیا اگر پرولتاریا را با "مستضعفین" جایگزین کنیم رویای دلپذیرتری برای سازشکاران خرده‌بورژوا نخواهیم داشت؟ و این همه ضدونقیض به این دلیل عنوان می‌شود که نویسنده بتواند از مسأله اساسی استراتژی انقلابی، یعنی چگونگی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا طفره برود. عاقبت معلوم نمی‌شود که آیا برای تحقق این رویای شیرین باید دولت کارگری مستقر گردد یا خیر؟

در تمام جوامعی که رشد حاد قلی از سرمایه را به خود دیده‌اند، پیش از استقرار قدرت کارگری و پیش از خلع پسران استشارگران، ره‌اشدن اکثریت توده‌های کارگر غیر پرولتاری از یوغ بورژوازی غیر ممکن است. این درس اساسی انقلاب اکتبر را هنمای مارکسیزم انقلابی در دوران کنونی بوده است. اما، نزدیک به ۷۰ سال پس از این انقلاب، هنوز هستند کسانی که به می‌نویسند:

برای تروتسکی، انقلاب روسیه یک انقلاب کارگری نبود که بعد از پیروزی باید سعی می‌نمود حمایت دهقانان را جلب کند. تروتسکیزم به مثابه یک جریان فکری در جنبش کارگری این انحرافات را به صورت کم بهادادن به رابطه طبقه کارگر و عنصر دموکراتیک (در روسیه، دهقانان) از تروتسکی به میراث برده است. (۸)

و همین نویسنده محترم خود اذعان دارد که حزب توده تحت عنوان "مبارزه بر علیه تروتسکیزم" در واقع، همواره "علیه لنینیسم مبارزه می‌کند و می‌کوشد جنبه‌های انقلابی و دیکتاتیک لنینیسم را به زیر سؤال بکشد و به جای آن ماتریالیسم مکانیکی و محافظه‌کار خود را به عنوان لنینیسم و تکامل آن ارائه دهد. (۹) فقط فراموش می‌کند که بنویسد: حزب توده و امثالهم!

در هر حال، این‌گونه "روشنفکران" که به نمونه‌هایی از فضیلت ترین و چپ‌ترین شان اکتفاء کرده‌اند، اجازه نمی‌دهند تا درس‌های اساسی انقلاب اکتبر توسط پیشگام انقلابی در ایران جذب شود و اغتشاش غربی که بر سر مسائل استراتژی و تاکتیک در جنبش کارگری ایران ایجاد شده است، بر طرف گردد. و تجربه انقلاب ایران نشان داد که در دوران انقلابی گنجی بر سر چنین مسائلی می‌تواند حتی از انقلابیان سرسخت‌خانشین سرسپرده‌بمبارزه.

به همین دلیل، نزد سوسیالیست‌های انقلابی، در ایمن دوره، بازاری و تدارک مجدد، مبارزه با این آشفته فکری اموری تعیین‌کننده تلقی می‌شود. چنین مبارزه‌ای هم اکنون نتایجی ببار آورده است. اغلب محافل سنتریست که مبحث "مرحله انقلاب" را خاتمه یافته اعلام می‌کردند، اینک، ناچار به گشودن بحث و ارائه تفسیرهای "جدید" شده‌اند. همین واقعیت که در ایران کمتر سنتریستی می‌بینید که صحبت از "انقلاب دموکراتیک خلقی" کند و به جای آن عبارت "انقلاب دموکراتیک توده‌ای" رایج شده است، خود حکایت از درک ضرورت عقب‌نشینی می‌کند. امروزه حاضر شده‌اند تا به مراتب پیش از این رانیز پس بگیرند. اما، سنتریزم در عقب‌نشینی از مواضع نادرست نیز اغتشاش می‌آفریند:

رهبر سنتریست‌های "اقلیت" که سوسیالیست‌های انقلابی را به خاطر "آشفته فکری" شان مورد سرزنش قرار می‌دهد، خود معتقد است که بدون تعیین "خط سرز روشن" بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیست، هرگونه صحبتی درباره انقلاب حرف‌پوچی است. در عین حال اصرار می‌ورزد که "تردیدی نیست که انقلاب دموکراتیک توده‌ای در مقوله انقلابات پرولتاری قرار دارد" و "دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران دهقانان" نیز به همین "در مقوله" دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد! (۱۰)

"راه‌کارگر" تمام تلاش خود را بر این گذارده است که تا می‌تواند خرده‌بورژوازی را بطرف خود بکشد و از دست "ارتجاع تاریک" نجات دهد. به همین دلیل تأکید دارد که انقلاب ایران نباید در مرحله نخست از مرز انقلاب دموکراتیک فراتر رود. ولی، در عین حال، اعلام می‌کند: "انقلاب سوسیالیستی ایران از طریق یک انقلاب دموکراتیک توده‌ای می‌تواند و باید بلافاصله آغاز گردد!" (۱۱)

"راه فدایی" تکالیف انقلاب ایران را به "امحای سلطه" امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور" تقلیل می‌دهد و نه خواهان الفحای مالکیت خصوصی است و نه انقلاب سوسیالیستی (البته در "وهله نخست"). اما، در عوض، به پرولتاریای ایران نوید می‌دهد که انقلاب دموکراتیک توده‌ای اش که به خاطر اتحاد "مسجل" با خرده‌بورژوازی ضرورت دارد، در واقع "یک انقلاب پرولتاریاست" و دموکراسی خلقی نیز چیزی جز جمهوری شورایی نمی‌تواند باشد! (۱۲)

"جناح چپ اکثریت"، از یک طرف می‌پذیرد که "تنها انقلاب اجتماعی ممکن در ایران فقط یک انقلاب سوسیالیستی است". اما، از طرف دیگر، افسوس می‌خورد که "شرایط عینی و ذهنی تاریخی، و سطح تشکل و آگاهی طبقه کارگر، پرویه، انقلاب را در چارچوب های دموکراتیک محدود کرده است!" (۱۳). و معلوم نیست اگر شرایط "عینی" برای انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست، چرا "تنها انقلاب اجتماعی ممکن" انقلاب سوسیالیستی است؟!؟

خلاصه کلام این که امروزه به اندازه تعداد سرداران انقلاب انقلاب‌های دموکراتیک مختلف داریم: انقلاب دموکراتیک "پرولتاری"، انقلاب دموکراتیک "پیوسته"، به انقلاب سوسیالیستی، انقلاب دموکراتیک "مداوم"، و حتی انقلاب دموکراتیک غیر ممکن! سنتریزم بیش از این نیز وادار به عقب‌نشینی خواهد شد. دورویی وجه مشخصه سنتریزم است. اما حدود مرز این عقب‌نشینی مشخص است: در هر حال، انقلاب ایران باید "دموکراتیک" باشد! و در هر حال باید علیه "تروتسکیزم" جنگید! این دورکن استالینیسم هنوز محور مختصات سنتریزم ایرانی را تشکیل می‌دهد.

## ۲- اصول کلی

در تعیین اصول کلی استراتژی و تاکتیک انقلابی نمی‌توان از تمایل پرولتاریا به تسخیر قدرت و یا ضرورت جلب حمایت‌آین یا آن لایه کثیرالعدده غیرپرولتری آغاز کرد. این، البته، سوبژکتیویزم است. اما، روش علمی نیز به این خلاصه نمی‌شود که از اوضاع یک کشور مشخص شروع کنیم و تصور کنیم که به اصطلاح تحلیل مشخص شرایط عینی را در نظر گرفته‌ایم. وجه مشخصه اساسی دوران کنونی در این است که بدون درک اوضاع بین‌المللی هیچ مسأله‌ای روشن نخواهد شد. بنابراین، در روش مارکسیزم انقلابی، ابتدا شایسته‌ترین اصل عبارت است از شناخت ماهیت ویژه دوران حاضر:

مارکس و انگلس دوران را به دقت در نظر می‌گرفتند، آنها اوضاع بین‌المللی را درک می‌کردند، آنها می‌فهمیدند که فرارسیدن انقلاب اجتماعی آهسته خواهد بود.

مانیز به نوبه خود باید مشخصات و تکالیف ویژه دوران جدید را درک کنیم. ( ۱۴ )

و این مشخصات و تکالیف ویژه عبارتند از :

سطح به غایت بالایی از رشد سرمایه‌داری جهانی‌طور کلی به دست آورده است، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه‌داری انحصاری، این واقعیت که بانک‌ها و موسسات سرمایه‌داری مکانیزم‌های ضروری برای تنظیم اجتماعی جریان تولید و توزیع محصولات را فراهم ساخته‌اند، افزایش مخارج زندگی و تشدید ستم‌گری بر طبقه کارگر توسط سندیکا‌های سرمایه‌داری به دلیل رشد انحصارات، موانع عظیمی که بر سر راه مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا قرار گرفته است، فجایع، بدبختی، فلاکت، و بربریتی که بواسطه جنگ امپریالیستی ایجاد شده‌اند - همه این عوامل، مرحله کنونی رشد سرمایه‌داری را به دوران انقلابات سوسیالیستی پرولتری تبدیل کرده است.

شرایط عینی، آماده شدن پرولتاریا از هر لحاظ برای تسخیر قدرت سیاسی و اجرای اقدامات اقتصادی و سیاسی ای که محتوای انقلاب سوسیالیستی را تشکیل می‌دهند، را به وظیفه فوری روز بدل ساخته است. ( ۱۵ )

بدین ترتیب، نزد مارکسیزم انقلابی، از اوائل قرن بیستم به بعد، دوران ما، به مثابه دوران احتضار سرمایه‌داری تلقی شده است. دورانی که با انقلابات کارگری، استقرار دیکتاتور پرولتاریا و انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم نشانه می‌خورد. ( ۱۶ ) . درجه تراکم و تمرکز سرمایه، پیش‌شرط‌های مادی لازم ( و کافی ) برای گذار به سوسیالیسم را در مقیاس بین‌المللی فراهم ساخته است. هم‌اکنون، تولید سرمایه‌داری تنها با توسل به شیوه‌های مسخ شده اقتصاد سوسیالیستی به حیات خود ادامه می‌دهد. پیدایش انحصارات و تسلط آنان بر بازار جهانی خود به تنهایی معرف گشوده شدن دوران انتقال از سرمایه‌داری به نظام عالیتری از تولید اجتماعی است. و دقیقاً به همین دلیل، سرنگون شدن سرمایه‌داری هر روز تضادهای درونی آن را تشدید می‌کند. گرایش بسوی بحران‌های مزم، عمده‌ترین وجه مشخصه دوران انحطاط سرمایه‌داری است. تجزیه و تلافی همه‌جاگیر این نظام، مسأله انتخاب میان "بربریت یا سوسیالیسم" را به فوری‌ترین تکلیف بشریت تبدیل کرده است.

در چنین شرایطی، سازش طبقاتی بزرگ‌ترین خطری است که جنبش انقلابی پرولتاریا را تهدید می‌کند. امروزه شکست‌ناپذیر دیکتاتور سرمایه و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا برای "خلع یداز خلع یدکنندگان" دیگر نه فقط یک رسالت تاریخی که همانا بلاواسطه‌ترین وظیفه جنبش انقلابی است. انجام این وظیفه اتحاد مستقیم عمل انقلابی پرولتاریای جهانی و برش کامل از فرمیسم و اپورتونیسم را می‌طلبد.

این‌ها نه جملات زیبا بیدونه آرزوهای شیرین که فقط در بیانات و نوشته‌های خود به مناسبت این یا آن سالروز تقدیس کنیم. این‌ها باید راهنمای عمل روزمره ما باشند. اصول سوسیالیستی انقلابی متکی بر آنهاست. کشف تازه‌ای را نیز در بر ندارند. در برابر این دوران همین‌طور بوده است. از اوائل قرن بیستم تا کنون مشخصات و تکالیف ویژه دوران تغییری نکرده‌اند. و دفاع از این اصول وجه مشخصه مارکسیزم انقلابی در دوران ما است. بین الملل سوم، به مثابه حزب انقلاب جهانی بر اساس همین اصول بنیاد نهاده شد. بیهوده نبود که در نخستین بیانیه آن خطاب به کارگران جهان اعلام شد: تصفیه جنبش کارگری از رسوبات مخرب اپورتونیسم و شوونیسم یکی از اساسی‌ترین وظایف انقلابیان است. ( ۱۷ ) . بیهوده نبود که لنین شعار مرکزی دو کنگره نخست کمینترن را "مرگ برسنتریزم‌ها" می‌دانست.

استراتژی و تاکتیک سوسیالیستی انقلابی متکی بر چنین اصولی است. بطور خلاصه، لنین اصول اساسی کمونیسم را چنین بیان می‌کرد: "استقرار دیکتاتور پرولتاریا و استفاده از قهر دولتی در دوران انتقال" ( ۱۸ ) . ویا: استقرار دیکتاتور پرولتاریا. تنها استراتژی انقلابی در دوران حاضر استراتژی تسخیر قدرت توسط پرولتاریاست. یعنی، استراتژی انقلاب سوسیالیستی - استراتژی سازماندهی و تدارک پیروزی پرولتاریا در جنگ طبقاتی علیه بورژوازی. تاکتیک، به نبردهای مختلف این جنگ می‌پردازد. استراتژی، استقرار دیکتاتور پرولتاریا را هدف قرار می‌دهد. ( ۱۹ )

بدین ترتیب، تفاوت در چگونگی تحقق این استراتژی در کشورهای عقب‌افتاده و در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مسأله‌ای است صرفاً تاکتیکی. ترکیب‌های متفاوتی از نبردها و صفبندی‌های طبقاتی برای دستیابی به پیروزی استراتژیک ضرورت خواهد یافت. زیرا، استراتژی انقلاب سوسیالیستی تنها در مقیاس جهانی مفهوم پیدا می‌کند و تحقق می‌پذیرد. پیش‌شرط‌های سوسیالیسم تنها در این مقیاس فراهمند. دوران ما، دوران شکل‌گیری بازار جهانی و تقسیم اجتماعی کار در سطح بین‌المللی است. دوران پیدایش اقتصاد جهانی به مثابه یک کل واحد که اجزاء خود حاکم است و دوران استیلای انحصارات بین‌المللی بر آن. پیروزی نهایی انقلاب سوسیالیستی، یعنی تکمیل موفقیت‌آمیز انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، تنها هنگامی ممکن خواهد شد که بخش‌های تعیین‌کننده نیروهای مولده در سطح بین‌المللی از زیر کنترل انحصارات سرمایه‌داری خارج شوند. از این رو خصیصه بارز دوران انتقالی همانا تداوم انقلاب اجتماعی در پهنه بین‌المللی است: "دوران امپریالیسم به دوران طولانی انقلابی اجتماعی تحول می‌یابد." ( ۲۰ ) . انقلاب سوسیالیستی در "ضعیف‌ترین حلقه" های زنجیره نظام جهانی امپریالیستی آغاز می‌شود و در تداوم خود به انقلاب جهانی تحول می‌یابد.

کمینترن، از آن لحظه‌ای که تز "سوسیالیسم در یک کشور" (استالین - بوخارین) را پذیرفت، دیدگاه پرولتاریای انقلابی را رها کرد. کسانی که امروزه از عدم آمادگی پیش‌شرط‌های مادی سوسیالیسم در این یا آن کشور بخصوص سخن می‌گویند و بدین وسیله

رها کردن استراتژی انقلاب سوسیالیستی را توجیه می کنند، نیز در عمل به جانب دیدگاه ناسیونالیسم خرده بورژوازی سمت گیری کرده اند. قبل از انقلاب اکتبر، بلشویک ها هرگز تصور این رانیز به خود راه نمی دادند که استراتژی انقلابی با انقلاب سوسیالیستی در روسیه به نتیجه می رسد. لنین، "جوهر مبارزه" طبقاتی را چنین توصیف می کرد :

پرولتاریا .... خواهان انتقال قدرت به طبقه انقلابی، طبقه کارگر و نیمه پرولترهاست. خواهان گسترش یک انقلاب جهانی کارگری است. (۲۱)

چهار سال پس از انقلاب اکتبر لنین هنوز می نوشت :

ما هنوز حتی شالوده های اقتصاد سوسیالیستی را تمام نکرده ایم و قدرت های متخاصم سرمایه داری منحنی هنوز می توانند ما را از آن محروم سازند. باید این راه روشنی درک کنیم و به صراحت اعتراف کنیم. زیرا هیچ چیز خطرناکتر از توهمات نیست ( و سرگیجه ، بویژه در ارتفاعات بلند ) . و در اعتراف به این حقیقت تلخ ، مطلقا هیچ چیز بدی وجود ندارد ، هیچ چیزی که کوچکترین یأس را توجیه پذیر کند . زیرا ، ما همواره این حقیقت ابتدائی مارکسیزم را پیش کشیده ایم و تأکید کرده ایم که برای پیروزی سوسیالیسم ، تلاش های مشترک کارگران چندین کشور پیشرفته ضرورت دارد. ما هنوز تنهائیم . و در یک کشور عقب افتاده . کشوری که از همه نیز بیشتر ویران شده است . (۲۲)

بلشویک ها ، بر اساس آمادگی پیش شرط های مادی سوسیالیسم در روسیه عقب مانده که در اثر جنگ بیش از همه نیز ویران شده بود ، استراتژی انقلاب سوسیالیستی را اتخاذ نکردند. بلکه بر اساس شناخت دقیق اوضاع بین المللی و درک این واقعیت که "فقط یک انقلاب سوسیالیستی پرولتری می تواند بشریت را ازین بست نجات دهد". (۲۳) . و این "حقیقت ابتدائی مارکسیزم" بارها توسط چهار کنگره اول کمینترن نیز تأکید شده است . مثلا :

چهارمین کنگره ، جهانی به پرولتاریای همه کشورهای یادآوری می کند که انقلاب پرولتری هرگز در محدوده یک کشور پیروز نخواهد شد. بلکه ، فقط می تواند در سطح بین المللی ، از طریق تحول یافتن به انقلاب جهانی پیروز شود . (۲۴)

سنا بر این ، در دوران کنونی ، استراتژی انقلاب سوسیالیستی مختص پرولتاریای این یا آن کشور "ممتاز" که به "پیش شرط های مادی لازم" دست یافته است ، نیست . این ، تنها استراتژی انقلابی در مقیاس جهانی است . نه تنها تجربه انقلاب روسیه بلکه کل تاریخ معاصر نشان داده است که به دلیل ضعف نسبی بورژوازی در کشورهای عقب افتاده و به دلیل وجود تکالیف حل نشده انقلاب دموکراتیک ، پرولتاریا می تواند در کشورهای عقب افتاده حتی زودتر از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری به قدرت برسد . اما ، نمی تواند ساختمان سوسیالیسم را بدون انقلاب جهانی به پایان برساند. خلاصه کنیم : استراتژی انقلابی در دوران ما اساسا به معنای استراتژی برای انقلاب در یک کشور نیست ، بلکه ، استراتژی انقلاب جهانی سوسیالیستی است .

هر چیزی کمتر از این ، در فریبنده ترین و چپ نجات ترین شکل خود ، حداکثر فقط سنتریزم است . سنتریزم عقب مانده ایرانی حتی "استراتژی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور" را نیز هم قریبا قبول تلقی می کند . مارکسیست های انقلابی ، هر جا که باشند ،

برای استراتژی انقلاب جهانی کارگری مبارزه می کنند . سنتریت های ایرانی ، اما ، مسائل فراتر از مرزهای دولت بورژوازی را تنها در سطح اخلاقیات "انترناسیونالیستی" درک می کنند و به هیچ قیمتی حاضر به رها کردن خود از قیدوبند "انقلاب دموکراتیک" نیستند . این است ، ابعاد اختلاف ما با سنتریزم .

حزب انقلاب جهانی خطاب به مردم شرق ( یعنی ، چین ، هندوستان ، ایران .... در اوضاع ۷۰ سال پیش ) می نوشت :

تحت سرمایه داری ، کشورهای عقب افتاده نمی توانند در دست آورده های دانش تکنیکی و فرهنگ مدرن سهیم شوند ، مگر آن که پرداخت بهای سنگینی به صورت استثمار وحشیانه و ستمگری سرمایه قدرت های بزرگ را بپذیرند . کارگران شرق باید با پرولتاریای کشورهای پیشرفته متحد شوند ... تکالیف عینی انقلاب مستعمراتی از محدوده دموکراسی بورژوازی فراتر می رود ، زیرا ، پیروزی قاطع این انقلاب در شرایط حاکمیت امپریالیسم جهانی غیر ممکن است ... برای مردم کشورهای عقب افتاده ، نظام شورایی معسرف راحت ترین شکل انتقال از شرایط بدوی زندگی به جامعه عالی کمونیستی است ... (۲۵)

پس از ۷۰ سال رشد سرمایه داری و پس از آن که پرولتاریای ایران در عمل وزنه اساسی اجتماعی خود را در انقلاب نشان داد ، اما ، سنتریت های ایرانی پرولتاریا را قسم می دهند که از محدوده دموکراسی خرده بورژوازی فراتر نرود و به جای وحدت با پرولتاریای جهانی چشم امید به وحدت با بورژوازی "ملی" ببندد ، تا می تواند خرده بورژوازی را بطرف خود بکشد ، الفی مالکیت خصوصی را در دستور کار فوری خود قرار ندهد ، و به "جمهوری دموکراتیک خلقی" رضایت دهد !

و این ها ، البته ، مایه تعجب نیست . در دوران انقلابات اجتماعی ، بی اصولی سنتریزم به چندین برابر مقدار معمول افزایش می یابد . آنها ، البته ، هر روز چند صد هزار مرتبه به وفاداری خود به اهداف سوسیالیسم انقلابی سوگند یاد می کنند . اما ، حتی برای یک روز بر اصول پارچا نخواهند ماند . در دوران انقلاب اجتماعی ، فشارهای طبقات متخاصم نیز افزایش می یابد . به قول لنین ، حتی آنارشیست ها هم با ما بر سر اهداف توافق دارند . اختلاف بر اصول است . امروزه ، آخوند و اپن گرا هم از ضرورت الفی نظام بهره کشی سخن می گوید .

سنتریزم ، اما ، همواره چنین وانمود می کند که اختلافش با سوسیالیسم انقلابی بر سر مسائل تاکتیکی دور می زند . "تحلیل" رایج سنتریت ها که بر اساس مشاهده هوشمندانانه عقب ماندگی اقتصادی ، کثرت لایه های بورژوازی ( "ملی" ، "غیر وابسته" ، "کوچک" ، ویا حتی "رحمتکش" ) و اهمیت ترنجان دادن آنها بنا شده است ، محدود ساختن پرولتاریا به انقلاب دموکراتیک و خودداری از تسخیر قدرت قبل از جلب حمایت این لایه ها را فقط یک تاکتیک برای رسیدن به هدف سوسیالیستی قلمداد می سازد . مساله متحدین پرولتاریا ، البته ، مساله ای است تاکتیکی . در شرایط و مراحل مختلف مبارزه طبقاتی ، متحدین کوتاه مدت یا دراز مدت پرولتاریا متفاوتند . در این تردیدی نیست . اما ، این مساله مورد مشاجره نیست . مشاجره درباره بی اصولی است . سنتریزم از ضرورت های تاکتیکی ، فضیلت های استراتژیک می سازد : استراتژی انقلاب مرحله ای ، پرولتاریای انقلابی می باید خود را برای تسخیر قدرت سازمان دهد . سنتریزم ، اما ، همواره "مرحله سوسیالیستی انقلاب" را به آینده ای نامعلوم موکول می کند .

مشاجره مادرباره اصولی بودن یا نبودن اتحاد با لایه های

بورژوازی نیست. به شرط حفظ استقلال طبقاتی و به شرط سرسختی بر سر اصول، به قول لنین می توان حتی با شیطان رجیم نیز در مقاطع مشخص و بر سر اقدامات مشخص وارد اتحاد عمل شد. اما، نمی توان به بهانه ضرورت وحدت عمل با لایه های غیر پرولتاری (حتی زحمتکش ترین و مظلوم ترین شان) استراتژی انقلاب سوسیالیستی را به فراموشی سپرد. و این دقیقاً کاری است که سنتریزم همیشه می کند. نزد آن، استراتژی انقلابی تاکتیکی اتحاد عمل را تعیین نمی کند. برعکس، تمایل آن به ائتلاف - طبقاتی (بخاطر "ضعف" پرولتاریا و "اهمیت" خرده بورژوازی) همه اصول را تحت الشعاع قرار می دهد. و به رغم آن که دموکراسی خرده بورژوازی طیف رنگارنگی از استراتژی های انقلاب - دموکراتیک ارائه می دهد، در تحلیل نهائی، کاری جز موعظه بردگی و انقیاد پرولتاریا نمی کند.

ادامه دارد\*

ت. ث.

\* در بخش بعدی به مسائل و مشاجرات مربوط به انقلاب روسیه خواهیم پرداخت (لنین، تروتسکی، استالین ...).

## توضیحات:

تأکیدها از ماست، مگر غیر آن ذکر شود.

۱ - طرح پاسخ حزب کمونیست روسیه به نامه حزب مستقل سوسیال - دموکراتیک آلمان مجموعه آثار به زبان انگلیسی، ج ۳۰، ص ۴۰ - ۳۳۷، تأکیدها در اصل.

۲ - انتخابات مجلس موسان و دیکتاتور پرولتاریا - ج ۳۰، ص ۶۶ - ۲۶۵، تأکیدها در اصل.

۳ - لنینیزم یا تروتسکیزم - توکل، خرداد ۱۳۶۱، بولتن - مباحثات سازمان چریک های فدائی خلق ایران.

۴ - همانجا.

۵ - مرحله انقلاب ایران - سازمان راه کارگر - آذر ۱۳۶۱.

۶ - بررسی برنامه شورای ملی مقاومت و وظایف ما - راه فدائی - جزوه شماره ۲۴ - فروردین ۱۳۶۱.

۷ - همانجا.

۸ - نقدی بر مقاله لنینیزم یا تروتسکیزم - سیاوش از جناح چپ اکثریت - بی تاریخ.

۹ - همانجا.

۱۰ - رجوع شود به یادداشت ۳ (ر.ش. ۳).

۱۱ - ر.ش. ۵۰.

۱۲ - ر.ش. ۶۰.

۱۳ - ر.ش. ۸۰.

۱۴ - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین، ج ۲۴، ص ۸۶. تأکید در اصل.

۱۵ - مطالب مربوط به تجدید نظر در برنامه حزب - لنین، ج ۲۴، ص ۶۰ - ۴۵۹.

۱۶ - در بسیاری از نوشته های موجود درباره مبحث دوران جوانب مختلف (خصوصیات مختلف) آن به اشتباه در برابر یکدیگر قرار داده می شوند. دوران کنونی که بواسطه درجه مشخصی از تراکم و تمرکز سرمایه گشوده شده است، از آنجا که دوران امپریالیزم است (آخرین مرحله سرمایه داری)، دوران انتقالی نیز هست. و از آنجا که دوران انتقالی است، دوران انقلابات پرولتری و دیکتاتور پرولتاریا است. بحث مفصل دوران از حوصله مقاله فعلی خارج است. در مقاله دیگری به این مبحث خواهیم پرداخت. اما، برای آشنایی بیشتر خواننده می تواند به جمع بندی جنبش کمونیستی درباره دوران در اسناد چهار کنگره اول کمینترن رجوع کند. بویژه: نامه دعوت به کنگره اول (ترو - تسکی)، بیانیه کنگره اول بین الملل کمونیستی خطاب به کارگران جهان (تروتسکی)، دموکراسی بورژوازی و دیکتاتور پرولتاریا (لنین) (کنگره اول)، پلاتفرم بین الملل کمونیستی (بوخارین) (کنگره اول)، تزهایی درباره تکالیف اساسی بین الملل کمونیستی (تروتسکی) (کنگره دوم)، درباره تاکتیکها (هیأت نمایندگی روسیه) (کنگره سوم)، تزهایی درباره تاکتیکهای کمینترن (هیأت نمایندگی روسیه) (کنگره چهارم)، تزهایی درباره مساله شرق (کنگره چهارم).

از کتاب اسناد کمینترن: تزها، قطعنامه ها و بیانیه های چهار کنگره اول بین الملل سوم - لندن ۱۹۸۰.

۱۷ - کتاب اسناد کمینترن - ر.ش. ۱۶ - ص ۲۷.

۱۸ - سخنرانی در دفاع از تاکتیک های کمینترن - ج ۳۲، ص ۴۶۸.

۱۹ - "تاکتیک، تئوری استفاده از نیروهای نظامی در نبرد است. استراتژی، تئوری استفاده از نبردهای مختلف برای اهداف جنگ است".

درباره جنگ - کلارویتس، پنگوئن ۱۹۸۲، ص ۱۷۳.

۲۰ - درباره تاکتیکها - از کتاب اسناد کمینترن - ر.ش. ۱۶ - ص ۲۷۵.

۲۱ - درس های بحران - ج ۲۴، ص ۲۱۵.

۲۲ - یادداشت های یک مبلغ - ج ۳۳، ص ۲۰۶.

برای نمونه های دیگری از نوشته های لنین درباره جهانی بودن انقلاب سوسیالیستی که در دوران استالین از مجموعه آثار او حذف شده اند، به کتاب در دادگاه تاریخ، روی مدودف، رجوع کنید - انتشارات خوارزمی.

۲۳ - ر.ش. ۱۵ - ص ۴۶۰.

۲۴ - درباره انقلاب روسیه - از کتاب اسناد کمینترن - ر.ش. ۱۶ - ص ۴۲۸.

۲۵ - تزهایی درباره مساله شرق - از کتاب اسناد کمینترن - ر.ش. ۱۶ - ص ۱۴ - ۴۱۳.